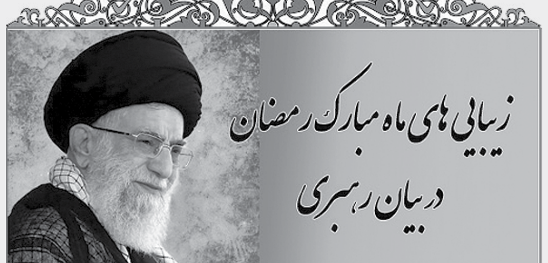

درسی که ملّا حسینقلی همدانی به میرزا جوادآقا تبریزی داد

مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی معروف، که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحبدلِ زمان خودش بوده است، اوایلی که برای تحصیل وارد نجف شد، بااینکه طلبه بود، ولی به شیوه اعیان واشراف حرکت می‌کرد. نوکری دنبال سرش بود و پوستینی قیمتی روی دوشش می‌انداخت و لباسهای فاخری می‌پوشید؛ چون از خانواده اعیان واشراف بود و پدرش در تبریز ملک‌التجّار بوده یا از خانواده ملک‌التجّار بودند. ایشان، طلبه و اهل فضل و اهل معنا بود و بعد از آنکه توفیق شامل حال این جوان صالح و مؤمن شد، به درِ خانه عارف معروف آن روزگار، استاد علم اخلاق و معرفت و توحید، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی که در زمان خودش در نجف، مرجع و ملجأ و قبله اهل معنا و اهل دل بود و حتّی بزرگان می‌رفتند در محضر ایشان می‌نشستند و استفاده می‌کردند، راهنمایی شد.

روز اوّلی که مرحوم حاج میرزا جواد آقا، با آن هیئتِ یک طلبه اعیان واشراف متعین، به درس آخوند ملّا حسینقلی همدانی می‌رود، وقتی‌که می‌خواهد وارد مجلس درس بشود، آخوند ملّا حسینقلی همدانی، از آنجا صدا می‌زند که همانجا یعنی همان دمِ در، روی کفشها بنشین. حاج میرزا جواد آقا هم همانجا می‌نشیند. اَلبتّه به او برمی‌خورد و احساس اهانت می‌کند؛ امّا خودِ این و تحمّل این تربیت و ریاضت الهی، او را پیش می‌برد. جلسات درس را ادامه می‌دهد. استاد را آنچنانکه حقّ آن استاد بوده گرامی می‌دارد و به مجلس درس او می‌رود. یک روز در مجلس درس، او که در اواخرِ مجلس هم نشسته بود، بعد که درس تمام می‌شود، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی، به حاج میرزا جواد آقا رو می‌کند و می‌گوید: برو این قلیان را برای من چاق کن و بیاور! بلند می‌شود، قلیان را بیرون می‌برد؛ امّا چطور چنین کاری بکند؟! اعیان، اعیان‌زاده، جلوی جمعیت، با آن لباسهای فاخر! ببینید، انسانهای صالح و بزرگ را این‌طور تربیت می‌کردند. قلیان را می‌برد، به نوکرش که بیرون در ایستاده بود، می‌دهد و می‌گوید: این قلیان را چاق کن و بیاور. او می‌رود قلیان را درست می‌کند و می‌آورد به میرزا جواد آقا می‌دهد و ایشان قلیان را وارد مجلس می‌کند. البتّه این هم که قلیان را به‌دست بگیرد و داخل مجلس بیاورد، کار مهم و سنگینی بوده است؛ امّا مرحوم آخوند ملّا حسینقلی می‌گوید که خواستم خودت قلیان را درست کنی، نه اینکه بدهی نوکرت درست کند.

این، شکستن آن منِ متعرّض فضولِ موجب شرکِ انسانی در وجود انسان است. این، آن منیّت و خودبزرگ‌بینی و خودشگفتی و برای خود ارزش و مقامی در مقابل حق قائل شدن را از بین می‌برد و او را وارد جاده‌ای می‌کند و به مدارج کمالی می‌رساند که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به آن مقامات رسید. او در زمان حیات خود، قبله اهل معنا بود و امروز قبر آن بزرگوار، محل توجّه اهل باطن و اهل معناست. بنابراین، قدم اوّل، شکستن منِ درونی هر انسانی است که اگر انسان، دائم او را با توجّه و تذکّر و موعظه و ریاضت، پَست و زبون و حقیر نکند، در وجود او رشد خواهد کرد و فرعونی خواهد شد.

منیت انسان، عامل همه مفاسد و ظلم‌ها

همه مفاسد عالم، زیر سر منیّتهای افراد بشر است. همه ظلمها، همه تبعیضها، همه جنگها و خونریزیها، همه قتلهای نابحقّی که در دنیا اتّفاق می‌افتد، همه کارهایی که زندگی را بر بشر تلخ می‌کند و انسان را از سعادت خود دور می‌نماید، زیر سر این منیّت و فرعون درونی‌ای است که در باطن من و شماست. اگر او را مهار نکنیم و این اسب سرکش را که در وجود ماست، دهنه نزنیم، بسیار خطرناک خواهد بود. نه فقط برای خود انسان خطرناک است، بلکه بقدر شأن و تأثیر و شعاع وجودی هرکسی، برای دنیای خارج از وجود و باطن خود او، خطرناک است. این منیّت که خود انسان را به خاک سیاه می‌نشاند، به هر اندازه‌ای که یک انسان قدرت دارد در دنیای خارج و واقعی تأثیر بگذارد، به همان اندازه فساد ایجاد خواهد کرد. به همین خاطر است که در قرآن می‌فرماید: ألیس فی جهنّم مثوی للمتکبّرین(زمر، ۶۰) جهنم جایگاه متکبّران است. گناهها، فسادها و بدبختیها، از تکبّر ناشی می‌شود. کبرِ انسان‌هاست که دنیایی را در باطن خود آنها و همچنین در فضای محیطِ به آنها به وجود می‌آورد که در آن دنیا، شیطان مسلّط و همه‌کاره است.

*بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان) ـ ۱۳۶۹/۰۱/۳۰.

در محضر امام خمینی(ره)

شب بیداری امام در ماه رمضان

مرحوم حاج احمد آقا می‌گفتند: «شبی در ماه رمضان، من روی پشت‌بام خوابیده بودم. خانه امام یک خانه کوچک چهل و پنج متری بود، بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقاست که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.» برنامه عبادی ایشان این بود که شب تا صبح در ماه مبارک رمضان نماز و دعا می‌خواندند و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند.

* امام در سنگر نماز، ص ۶۹، به نقل از حجةالاسلام والمسلمین ناصری

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

برگشتن از نیت روزه در اثنای روز

س) در روز ماه رمضان به دلیل اغوای شیطان، تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم ولی پیش از اینکه عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم، حکم روزه ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج) در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیّت روزه گرفتن بر گردد به‌طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه‌اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری کند.

اما اگر دچار تردید شود به این معنی که تصمیمی برای باطل کردن روزه نگرفته باشد یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است انجام دهد ولی آن را انجام نداده باشد، در این دو صورت صحّت روزه او محل‌اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید.

هر روزه واجب معیّن دیگر ـ مانند نذر معیّن و امثال آن ـ نیز دارای همین حکم است.

راه‌های لذت بردن از نماز

در نوشتار حاضرانواع لذت‌ها و روش‌های لذت بردن از نماز و برخی آداب مربوط به این فریضه آسمانی که موجب تلذذ بیشتر از آن می‌شود تبیین شده است.

***

انسان طبیعتاً موجودی لذت‌جوست و کارهای خود را برای رسیدن به لذت‌ها انجام می‌دهد؛ یا حداقل انگیزه او در رفتن به‌سوی چیزی، لذت از آن چیز است؛ اما برخی از افراد چنین گمان می‌کنند که لذت‌ها محدود به لذت‌های حیوانی (شکم و شهوت) است.

این گروه، لذت‌های خود را محدود به لذت‌های حسی می‌کنند؛ از این رو فکر می‌کنند تمام افرادی که برای خدا از لذت‌های حرام یا لذت‌هایی که در شأن آنها نیست می‌گذرند، زندگی سختی خواهند داشت. به گمان آنها مؤمنان واقعی و بندگان مطیع دستورات خداوند از چیزی لذت نمی‌برند و زندگی به کام آنان تلخ است. در حالی که چنین نیست؛ زیرا لذت‌ها محدود به لذت‌های حسی نیست؛ بلکه لذت‌هایی وجود دارد که بسیار بالاتر از لذت‌های مادی و حیوانی است.

انواع لذت ها

در یک تقسیم‌بندی کلی لذت‌ها چهار نوع هستند:

لذت حسی: لذت‌هایی که از راه اعضای بدن و حواس پنج‌گانه ظاهری نصیب انسان می‌شود.

لذت خیالی: لذتی که از راه خیال نصیب انسان می‌شود؛ مانند لذت در خواب، لذت بردن از ناحیه خیال حضور در جایی زیبا و لذت بردن از یک خاطره خوش.

لذت عقلی: لذت بردن از درک حقایق عقلی؛ مانند لذت بردن از کشف فرمول‌های ریاضی و فیزیک و لذت آگاهی یافتن بر امور علمی.

لذت معنوی و روحی: مانند لذتی که از امور معنوی و بندگی خدا نصیب بنده می‌شود. البته هدف نهایی بنده در امور معنوی و عبادی نباید لذت باشد؛ زیرا امور عبادی باید خالصانه برای خدا انجام شود؛ اما به‌طور طبیعی آنها که اهل امور معنوی و عبادی‌اند و کار را برای خدا انجام می‌دهند، به طور طبیعی لذتی عائدشان می‌شود که با لذت‌های مادی قابل مقایسه نیست.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «شما به حسب طبعتان طالب لذت‌های مادی و دنیوی هستید در صورتی که لذت آخرت بر لذت دنیا رحجان دارد.»(۱)

نماز، شیرین‌ترین لذت معنوی

لذت‌های معنوی شاید ظاهری دیگرگون داشته باشد؛ مثل غمگینی برای مصیبت‌های امام حسین(ع)، ترس از آخرت و خوف از خدا، توبه و پشیمانی از گناه و نماز خاضعانه و خاشعانه و امثال آنها. برای افراد بیگانه از این فضا، گمان رنج، درد و غیره را ایجاد می‌کند؛ اما حقیقت این است که مسائل معنوی در عین برخورداری از ظاهری اندوهناک، از باطنی شیرین و بسیار لذت‌بخش برخوردار است.

لذا هر کس ذره‌ای از آن را بچشد عاشق آن می شود و این اول تشنگی معنوی است و همیشه در طلب آن بر می‌آید و ناخودآگاه یا آگاهانه به‌سوی آن حرکت می‌کند.

عشق بازی کار هر شیاد نیست
این شکار، دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است
طالب حق را حقیقت لازم است
عشق از معشوق اول سرزند
تا به عشقش جلوه‌ای دیگر کند
طالب این مدعا خواهی اگر
بر حسین و حالت او کن نظر

جذبه روحی این لذات، از جذّابیت بسیار بالایی برخوردار است. اگر فردی در غفلت‌ها و لذات نفسانی غرق نشود از آن باز نمی‌ماند.

نماز یکی از عبادت‌ها است که بالاترین و شیرین‌ترین

لذت‌های معنوی شاید ظاهری دیگرگون داشته باشد؛ مثل غمگینی برای مصیبت‌های امام حسین(ع)، ترس از آخرت و خوف از خدا، توبه و پشیمانی از گناه و نماز خاضعانه و خاشعانه و امثال آنها، که برای افراد بیگانه از این فضا، گمان رنج، درد و غیره را ایجاد می‌کند؛ اما حقیقت این است که مسائل معنوی در عین برخورداری از ظاهری اندوهناک، از باطنی شیرین و بسیار لذت‌بخش برخوردار است. لذا هر کس ذره‌ای از آن را بچشد عاشق آن می شود و این اول تشنگی معنوی است و همیشه در طلب آن بر می‌آید و ناخودآگاه یا آگاهانه به‌سوی آن حرکت می‌کند.

لذت‌های معنوی را برای نمازگزار به ارمغان می‌آورد. رسول گرامی اسلام (ص)، «نماز» را نور چشم خود دانسته و به‌اشتیاق خود بر مداومت آن تصریح کرده است. آن حضرت می‌فرماید: «جَعَلَ اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَیْنِی فِی الصَّلَاةِ ـ وَ حَبَّبَ إِلَیّ الصَّلَاةَ ـ کَمَا حَبَّبَ إِلَی الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَی الظَّمْآنِ الْمَاءَ ـ وَ إِنّ الْجَائِعَ إِذَا أَکَلَ شَبِعَ وَ إِنَ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوِیَ ـ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛»(۲) خداوند نور دیده مرا در نماز قرار داده و نماز را محبوب من گردانید؛ همچنانکه غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد. [با این تفاوت که] گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر می‌شود و تشنه هرگاه آب بنوشد سیراب می‌شود، اما من هرگز از نماز سیر نمی‌شوم.»

یکی از پرسش‌های متداول نمازگزاران این است که چرا از نماز خود لذت نمی‌بریم؟ چگونه می‌توان نماز را برای خود شیرین و لذت‌بخش کرد تا نماز برای ما خسته‌کننده نباشد؟ برای لذت‌بردن از نماز، چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

برای لذت بردن از نماز و درک شیرینی آن، مانند هر پدیده دیگری، فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط و نیز از بین رفتن مشکلات و موانع امری ضروری است.

ما مباحث مورد نیاز و مناسب این بحث را در چند بخش دسته‌بندی می‌کنیم:

الف) افزایش شناخت نسبت به خدا

برای اینکه از مناجات و عبادت لذت ببریم، باید سطح معرفت خود را نسبت به کسی که در عبادت با او ارتباط می‌گیریم، بالا ببریم. زیرا اگر انسان هنگام صحبت کردن با شخصی بزرگوار و دارای مقامات عالی، نسبت به او شناخت نداشته باشد، نه تنها از هم‌صحبتی با او لذت نمی‌برد، بلکه ادب حضور و هم کلامی با او را نیز رعایت نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «رکعتان من عالم أفضل من سبعین رکعةً من غیر عالم؛»(۳) دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت غیر دانشمند است.»

ما، زندگی و هستی خویش را مدیون خداییم. غرق نعمت‌های اوییم، البته اگر دیده «نعمت شناس» و «مولی‌شناس» ما باز باشد! یکی از یاران امام صادق(ع) نقل می‌کند به ایشان عرض کردم: امام سجاد (ع) را دیدم هنگامی که به نماز ایستاد، رنگ چهره‌اش دگرگون شد. امام صادق(ع) فرمودند: «به خدا قسم علی بن الحسین(ع) کسی را که برای او نماز می‌کرد، می‌شناسد.»(۴)

شخصی که قبل از نماز به خود توجه دهد که می‌خواهد در پیشگاه آفریننده آسمان‌ها و زمین بایستد؛ خدایی که او را و همه عوالم را آفریده و هستی به دست اوست؛ خدایی که او را می‌بیند و شنوا و دانا و مهربان است؛ چنین فردی قطعا بیشتر از کسی که این شناخت را ندارد از نماز لذت می‌برد.

فردی در حاشیه جاده‌ای مشغول نماز بود. مجنون بدون اینکه متوجه شود، از بین او و مُهرش عبور کرد. مرد نمازش را قطع کرد و داد زد:ای آقا چرا بین من و خدایم فاصله انداختی؟ مجنون تازه متوجه حضور آن مرد شد. نگاهی به مهر نمازش کرد و گفت: من که عاشق لیلی هستم تو را ندیدم، تو که عاشق خدای لیلی هستی، چگونه دیدی که من بین تو و خدایت فاصله انداختم؟

حضرت علی(ع) در مناجاتش با خداوند عرض می‌کند: «مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَا طَمَعاً فِی جَنّتِکَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُکَ؛»(۵) (خدایا) من تو را به خاطر ترس از عذابت عبادت نمی‌کنم و همچنین برای چشمداشت از ثواب عبادت نمی‌کنم؛ زیرا تو را شایسته عبادت یافتم، پس اهل عبادت شده‌ام.»

مطالعه کتاب‌های خداشناسی، همنشینی با علما، عرفا و اهل تقوا و پرسش از علما و صاحب نظران در این خصوص، کمک بسیاری در این زمینه خواهد کرد.

خاصیت اصلی نماز، پیوند «بنده» و «خالق» است. نماز، یکی از برنامه‌های «سپاس نعمت» است که روزی پنج نوبت ما را در آستان صاحب نعمت می‌نشاند، تا شیطان در اسیر ساختن ما طمع نکند و از قلمرو «بندگی خدا» بیرونمان نکشد. توجه به اصل نماز، دقت در مفاهیم ذکرها و دعاهای نماز، شناخت رمز و راز و پیام‌ها و نکته‌های افعال نماز، می‌تواند لذت نماز را به نمازگزار بچشاند.

ب) افزایش شناخت خود نسبت به جایگاه و آثار نماز

برای اینکه از عبادت و نماز لذت ببریم، باید بدانیم که عبادت چیست، چگونه ارتباطی است و چه آثار و برکاتی را به ارمغان می‌آورد؟

خاصیت اصلی نماز، پیوند «بنده» و «خالق» است. نماز، یکی از برنامه‌های «سپاس نعمت» است که روزی پنج نوبت ما را در آستان صاحب نعمت می‌نشاند، تا شیطان در اسیر ساختن ما طمع نکند و از قلمرو «بندگی خدا» بیرونمان نکشد. توجه به اصل نماز، دقت در مفاهیم ذکرها و دعاهای نماز، شناخت رمز و راز و پیام‌ها و نکته‌های افعال نماز، می‌تواند لذت نماز را به نمازگزار بچشاند.

کسی که «وضو» می‌گیرد، همراه شستن دست و صورت، دل و جان را هم پاک می‌کند. رو به «قبله» که می‌ایستد، خانه توحید و کعبه مقدس، دل او را جذب می‌کند و او را به عمق تاریخ موحّدان و یکتاپرستان می‌برد. «تکبیرةُ الاحرام» نمازگزار، ورود به محضر دوست و حرام کردن یاد هر چیز دیگر بر خویشتن است. «حمد و سوره»، ستایشی آگاهانه از ولی نعمتی است که در پیشگاهش می‌ایستیم، زبان به حمد و ثنا می‌گشاییم و از او راهنمایی به «صراط مستقیم» می‌طلبیم. «رکوع»، رمز خضوع در برابر آفریدگار است. «سجود»، نزدیک‌ترین حالت یک بنده به خدای خویش است، خاکی بودن، کرنش در برابر آن معبود بزرگ، رسیدن به عظمت روحی از راه کوچک شدن در برابر آن بزرگ واقعی.

«الله‌اکبر» یعنی او را از هر چیز و هر کس و هر جاذبه و هر دل مشغولی و هر قدرت و جمال، بالاتر دیدن. آیا این «توجه‌ها» کافی نیست تا نماز را همچون شهدی شیرین در کام نمازگزار قرار دهد؟

بنابراین فراگیری ترجمه آیات و اذکار نماز با مطالعه و مرور و تفسیر هر آنچه در نماز به زبان جاری می‌سازیم و توجه به معنا و مفاهیم نماز در حین نماز، در افزایش لذت نماز بسیار مؤثر است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) برترین افراد را در عبادت این گونه معرفی می‌فرماید: «برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با جان خویش با وی درآمیزد. خویشتن را وقف آن گرداند و در مقابل او را باکی نباشد که دنیایش به سختی می‌گذرد یا به آسانی».(۶)

نقل شده: برنامه همیشگی امام خمینی(ره) در نجف این بود که دو ساعت و نیم بعد از مغرب به بیرون منزل تشریف می‌آوردند تا کسانی که به زیارت ایشان می‌آمدند بتوانند وی را ملاقات کنند. بعد از این برنامه به حرم مطهر امیر مؤمنان(ع) می‌رفتند. شبی امام خمینی(ره) به تب شدید مبتلا شدند.

بعد از تلاش فراوان ساعت دو و نیم بامداد دکتری به همراه چند نفر از دوستان امام راهی منزل حضرت امام می‌شوند.

همگی فکر می‌کنند حتما امام با وجود این کسالتی که دارند خوابیده است؛ ولی زمانی که وارد اطاق می‌شوند، با کمال تعجب می‌بینند که امام نشسته و مشغول نماز شب است. صبر می‌کنند تا نماز امام تمام می‌شود. سپس دکتر ایشان را معاینه می‌کند و متوجه می‌شود که امام تب ۴۲ درجه دارند.(۷)

مطالعه کتاب‌های مناسب درباره اهمیت و آثار نماز همچون «اسرار الصلوةً»، میرزا جواد ملکی تبریزی، «پرواز در ملکوت یا اسرار الصلوةً» امام خمینی(ره) کمک بسیاری شایانی به این مسئله می‌کند.

ج) رعایت آداب نماز

از مهم‌ترین عواملی که موجب میشود نماز، لذت‌بخش باشد، رعایت آداب نماز است.

یکی از اصحاب امام صادق(ع) به نام حمّاد می‌گوید: روزی امام به من فرمودند: آیا نمازت را خوب اقامه می‌کنی؟ گفتم: آقای من، من کتاب حزیر [یکی از اصحاب امام] را که درباره نماز نوشته است، حفظ هستم! فرمودند: مانعی ندارد، بایست و نماز بخوان [تا ببینم چگونه نمازت را می‌خوانی] من برخاستم و در برابر امام رو به قبله تکبیر گفته و نماز خواندم!

امام فرمودند: ای حمّاد! نماز را خوب نمی‌خوانی! چقدر زشت است که شخصی شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز تمام و کامل باحدود [و آداب آن] به‌جا نیاورده باشد! حمّاد گوید: در خودم احساس کوچکی کردم و گفتم: فدایتان شوم [حال که چنین است] پس نماز را به من بیاموزید! امام صادق(ع) برخاست و رو به قبله راست ایستادند. دست‌های خود را آزاد گذاردند و انگشت‌های دست آن حضرت به هم گذارده شده بود. مابین دو قدم آن حضرت از سه انگشت باز، بیشتر فاصله نداشت و انگشت‌های پای خود را رو به قبله کردند. تا آخر نماز هم رو به قبله بود و با تواضع و حضور قلب گفتند:

«الله اکبر». سوره حمد و توحید را با ترتیل (به آرامی و خوبی) خواندند. بعد از تمام شدن سوره توحید، به اندازه یک نفس کشیدن صبر کردند. بعد دست خود را بلند کردند و تا مقابل صورت بردند و در حالی که ایستاده بودند گفتند: «الله اکبر». پس از آن به رکوع رفتند و کف دست را به سر زانو گرفتند. انگشتان آن حضرت از هم باز بود. زانو را عقب دادند، چنانکه پا راست شد و پشت آن حضرت طوری مساوی شد که اگر قطره آبی بر آن می‌گذاشتند، به هیچ طرفی نمی‌ریخت. گردن خود را کشیدند؛ سر به زیر نینداختند؛ چشم را بر هم گذاردند و سه مرتبه به آرامی گفتند: سبحان ربّی العظیم و بحمده.

بعد راست ایستادند و چون خوب ایستادند، گفتند: «سمع‌الله لمن حمده». در همان حال که ایستاده بودند، دست را تا مقابل صورت خود بلند کردند و گفتند: «الله اکبر». بعد به سجده رفتند. دو کف دست را قبل زانوها، مقابل صورت خود بر زمین گذاردند. انگشتان آن حضرت به هم گذارده شده بود. سه مرتبه گفتند: «سبحان ربّی الاعلی و بحمده». اعضای بدن خود را از یکدیگر باز گرفته و بر هم نگذارده بودند (در حال سجده دست را به بدن نچسبانیده و بدن را بر پا نگذارده بودند). بر هشت موضع بدن خود که به زمین گذارده بودند، سجده کردند که پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، دو سر انگشت بزرگ پا و سر بینی شد.

... پس از آن سر از سجده برداشتند و وقتی نشستند گفتند: «الله اکبر». به ران چپ نشسته، پشت پای راست را بر کف پای چپ گذاردند و گفتند: «استغفرالله ربّی و اتوب الیه». دوباره در حالی که نشسته بودند، گفتند: «الله اکبر». بعد به سجده دوم رفتند و مانند سجده اول، سجده دوم را تمام کردند. در رکوع و سجود هیچ یک از اعضای بدن را بر یکدیگر نگذارده بودند. موقع سجده آرنج دست خود را باز نگاه داشته و به زمین نگذارده بودند. در حال تشهّد، انگشتان دست آن حضرت از یکدیگر باز بود و به این کیفیّت دو رکعت نماز خواندند و چون از تشهّد فارغ شدند، فرمودند:ای حماد، این چنین نماز بخوان.(۸)

برخی از آداب نماز عبارتند از:

انجام مقدمات و مستحبات نماز: چه آن اموری که قبل از آغاز نماز باید انجام شود؛ مانند: اذان، اقامه، پوشیدن لباس‌های زیبا، استعمال عطر و بوی خوش و

همان‌طور که انسان گرفتار سرماخوردگی، از بوی خوش لذت نمی‌برد و چشم ضعیف و کم نور، لذت مشاهده مناظره زیبا را در نمی‌یابد، انسان گنهکار نیز از نماز لذت نمی‌برد.

چه آن اموری که همراه نماز یا بعد از آن مستحب است انجام گیرد، اینها نیز در لذت بردن از نماز بسیار مؤثرند.

توجه به وضو به منزله مقدمه‌ای برای ورود به نماز: خواندن دعاهای مربوط به وضو می‌تواند این توجه را افزایش دهد.

رعایت آداب ظاهری نماز: آدابی چون: لباس تمیز و معطر.

کنترل فکر و خیال در نماز: در حین عبادت، مصمّم بر مراقبت باشد و اگر احیاناً افکار دیگری به او هجوم آورد، همین که متوجه شد، تلاش کند خود را از دام آن افکار برهاند.

چند لحظه تفکر پیش از گفتن تکبیر نماز: یک لحظه اندیشه درباره اینکه روبروی چه کسی ایستاده‌ام؛ لحظه دوم تفکر درباره اهمیت و عظمت نماز؛ لحظه سوم به یاد داشتن این حقیقت که شاید این نماز، آخرین نماز من باشد.

حضور قلب در نماز: بی‌تردید این حضور قلب، مراتب مختلفی دارد اما شاید نقطه شروع آن، توجه به معانی کلمات و جملاتی است که در نماز می‌گوییم.

توجه به حکمت هر یک از اجزای نماز: مثل رکوع، سجود، قنوت نیز توجه انسان را بیشتر معطوف به نماز می‌کند. افزون بر این ـ آنچنانکه در روایات آمده ـ خواندن نوافل، کمبودهای نماز را جبران خواهد کرد.

علاوه‌بر رعایت آداب نماز، توکل و توسل به اهلبیت (ع) نردبانی است که در جهت نیل به عبادت لذت‌بخش، بسیار انسان را یاری می‌کند. بی‌تردید توسل زمانی معنا دارد که انسان گام‌های هرچند کوچک نخست را برداشته باشد.

انجام تعقیبات نماز: بعد از نماز حتما چند دقیقه‌ای بنشیند و ارتباط خود را ادامه دهد، در معانی آن بیندیشد و برخی از تعقیبات وارد شده را بخواند.

د) جهاد با نفس و دوری از معصیت

همانگونه که آلودگی به عفونت‌ها مانع لذت بردن از غذاهای مطبوع می‌شود، گناه و معصیت نیز مانع لذت بردن از غذاهای روحی از جمله نماز می‌شود. لقمه حرام، سخن ناروا، غیبت و بیهوده‌گویی، نیش و کنایه، تهمت، فحش، نگاه آلوده به نامحرم و فیلم‌ها و تصاویر غیراخلاقی و شنیدن موسیقی حرام، قلب و روح آدمی را مجروح و بیمار کرده و حال و انرژی عبادت و نماز را از آدمی دور می‌سازد. همان‌طور که انسان گرفتارِ سرماخوردگی، از بوی خوش لذت نمی‌برد و چشم ضعیف و کم نور، لذت مشاهده مناظره زیبا را در نمی‌یابد، انسان گنهکار نیز از نماز لذت نمی‌برد.

از مرحوم آیت‌الله بهجت (ره) درباره راه‌های لذت بردن از نماز پرسیدند و ایشان در جواب فرمودند:

«این احساس لذت در نماز یک سری مقدمات خارج از نماز دارد و یک سری مقدمات در خود نماز. آنچه پیش از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه باشد و عمل شود این است که انسان گناه نکند و قلب را سیاه و دل را تیره نکند. معصیت، روح را مکدر می‌کند و نورانیت دل را می‌برد. در هنگام خود نماز نیز انسان باید زنجیر و سیمی دور خود بکشد تا غیر خدا داخل نشود. یعنی فکرش را از غیر خدا منصرف کند و توجهش به غیر خدا مشغول نشود و اگر به طور غیر اختیاری توجهش به جایی منصرف شد به محض التفات پیدا کردن باید قلبش را از غیر خدا منصرف کند. وقتی وارد نماز می‌شوید هنگام خواندن حمد و سوره به معنای آن توجه کنید تا ارتباط حفظ شود.»(۹)

امام علی (ع) در این باره فرموده است: «کَیْفَ یَجِدُ لَذّةَ الْعِبَادَةَ مَنْ لا یَصُومُ عَنِ الْهَوَی؛»(۱۰) چگونه لذّت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی‌ایستد!»

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «طلبتُ حلاوةَ العبادةَ فَوَجَدتَهَا فِی تَرکِ المَعصِیَه؛»(۱۱) شیرینی و لذت عبادت را جست‌وجو نمودم، پس آن را در ترک گناه یافتم.»

نقل شده روزی حضرت موسی بن عمران(ع) در راه به جوان بی‌ادبی برخورد کردند. آن جوان با وقاحت و بی‌شرمی گفت: «ای موسی! من آنچه را خدای تو گفته به‌جا بیاور، انجام نخواهم داد و آنچه را که امر کرده ترک کنم، به‌جا خواهم آورد. از طرف من به او بگو که تو هم به هر نحوی می‌خواهی مرا عقوبت کن.»

حضرت موسی (ع) روی خود را از او برگرداند و به راه خویش ادامه داد تا اینکه روزی در حال مناجات، خداوند متعال به او فرمود: «ما پیغام آن جوان را که به تو داده بود تا به ما برسانی شنیدیم؛ گرچه تو شرم داشتی که آن پیغام را به ما برسانی، از طرف ما این پیام را به آن جوان برسان و به او بگو ما تو را به عقوبتی مبتلا ساخته‌ایم که بالاتر از آن تصور نیست؛ اما اکنون درد آن را درک نمی‌کنی، روزی درد آن را می‌فهمی که راه‌گریزی برایت نیست. حضرت موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! من آن جوان را بسیار سرحال و خرسند دیدم و در او هیچ‌گونه گرفتاری مشاهده نکردم.

خطاب شد: ای موسی! هر گاه من به بنده‌ای غضب کنم، بزرگ‌ترین عقوبتی که به او می‌کنم، آن است که لذت عبادت خود را از او می‌گیرم تا در اثر عدم لذت از عبادت، عبادتم را ترک کند و مستحق عقوبت دائم و خلود در آتش جهنم شود. این جوان را به چنین عقوبتی مبتلا کرده‌ام، ولی اکنون متوجه نیست و بزودی متوجه خواهد شد.»

پانوشت‌ها

۱. اعلی:۱۶و۱۷
۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص۸۰.
۳. غررالاخبار، ص ۴۳ و ۴۱۱.
۴.بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶.
۵. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.
۶. الکافی، ج ۲، ص ۸۳.
۷. کتاب عطر خوش نماز، فرامرز شعاع حسینی.
۸. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۷۳.
۹. برگی از دفتر آفتاب، ص ۱۳۳.
۱۰. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۹۹.
۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

*مرکز تخصصی نماز- سایت قنوت

چراغ راه

جمع خیرات در سه عرصه

قال الامام علی(ع): «جمع الخیر کله فی ثلاث خصال: النظر و السکوت و الکلام؛ و کل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو، و کل سکوت لیس فیه فکره فهو غفله، و کل کلام لیس فیه ذکر فهو لغو. فطوبی لمن کان نظره عبره، و سکوته فکره، و کلامه ذکرا، و بکی علی خطیئته و امن الناس شره»

امام علی(ع) فرمود: همه نیکی و خیر در سه خصلت گرد آمده است: نگاه، سکوت و خموشی و سخن گفتن. هر نگاهی که در آن عبرت نباشد، سهو و بی‌خبری است، و هر سکوت و خاموشی که در آن اندیشه و تفکر نباشد، غفلت و بی‌خبری است. و هر سخنی که در آن ذکر (خالق و رب) نباشد بیهوده است. خوشا به حال کسی که نگاهش، پندآموز و سکوتش فکر و اندیشه، و سخنش ذکر و یادآوری (خالق و رب) باشد، و برگناه و خطای خود بگرید و مردم از شرش در امان باشند.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۷۷، ص۴۰۶

حکایت خوبان

ختم قرآن با اندیشه‌ورزی و تدبر

مرحوم شیخ صدوق، طبرسی و دیگر بزرگان به نقل از ابراهیم بن عباس حکایت می‌کنند: در طول مدتی که در محضر مبارک امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) بودم و در محافل و مجالس گوناگون، همراه با آن حضرت شرکت داشتم، هرگز ندیدم سخنی و مطلبی در مسائل دین و امور مختلف از آن حضرت سوال شود؛ مگر آن که بهتر و شیواتر از همه پاسخ می‌فرمود.

و در همه علوم و فنون به طور کامل آگاه و آشنا بود؛ و نیز جوابی را که بیان می‌نمود در حد عالی قانع‌کننده بود؛ و کسی را نیافتم که از او آشناتر باشد.

همچنین مأمون در هر فرصت مناسبی به شیوه‌های مختلفی، سعی داشت تا آن حضرت را مورد سوال و آزمایش قرار بدهد؛ ولی امام(ع) در هیچ موردی درمانده نگشت؛ و بلکه در هر رابطه‌ای که از آن حضرت سوال می‌شد، به نحو صحیح و کامل، بیان می‌فرمود.

و معمولا مطالب و جواب سوال‌هایی که حضرت بیان می‌فرمود، برگرفته شده از آیات شریفه قرآن بود.

آن حضرت قرآن را هر سه روز یک مرتبه ختم می‌کرد؛ و می‌فرمود: اگر بخواهم، می‌توانم قرآن را کمتر از این مدت هم ختم کنم و تلاوت نمایم.

ولیکن من به هر آیه‌ای از آیات شریفه قرآن که مرور می‌کنم درباره آن تأمل می‌کنم و می‌اندیشم، که پیرامون چه موضوعی می‌باشد، در چه رابطه یا حادثه‌ای سخن به میان آورده است؛ و در چه زمانی فرود آمده است و هرگز بدون تدبر و تأمل در آیات شریفه، از آنها رد نمی‌شوم، به همین جهت است که مدت سه روز طول می‌کشد تا قرآن را تلاوت و ختم کنم.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹۰

پرسش و پاسخ

مصادیق خوف از خدا(۲)

پرسش:

اینکه در روایات وارد شده قلب انسان باید در حالت خوف و رجا به صورت متوازن قرار داشته باشد تا او را از حالت تعادل رفتاری خارج نکند، حال در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که خوف از خدا چه مصادیق و آثاری در بعد رفتاری انسان دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به ۷ مورد از مصادیق خوف ممدوح و سازنده شامل: ۱- خوف از معاصی ۲- خوف از ملکات سیئه ۳- خوف از غوطه ور شدن در نعمات ۴- خوف از استدراج ۵- خوف از مرگ بدون توبه ۶- خوف از نقص توبه ۷- خوف از قساوت قلب به نحو اجمال پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۸- خوف از انحراف

اگر انسان همیشه این بیم را داشته باشد، که نکند منحرف شوم و از مسیر صراط مستقیم الهی اعوجاج پیدا کنم، خود این خوف حافظ انسان است. این خوف نگهدار و نگهبان انسان از انحرافات و اعوجاجات است. خوداین خوف یک نوع مراقبت در مسیری است که انسان سیر می‌کند.

۹- خوف از علم خدا به نهان رفتار عاصی

بیم از اطلاع خداوند بر نهان انسان در حال معصیت ممدوح و سازنده است، از این جهت که وقتی دست و دامن انسان به گناه، معصیت و خلافی آلوده شود، خداوند به آنچه در نهان دارم مطلع شود. چون معصیت مربوط می‌شود به عمل خارجی که در رابطه با عمل درونی است. آن حالت درونی و نیت انسان حین معصیت، زشت‌ترین حالات انسان است.

۱۰- خوف از غفلت از خدا

این بیم نیز ممدوح و سازنده است، اینکه انسان از این بترسد که نکند غافل شوم و خدایم را فراموش کنم. زیرا وقتی انسان غافل شود، راه برای شیطان باز شده و انسان به هر آلودگی و رذیله‌ای مبتلا خواهد شد.

۱۱- خوف از عدم قبولی طاعات و عبادات

بیم از عدم قبولی طاعات و عبادات نیز ممدوح و سازنده است. انسان بیمناک که نکند این عبادات و طاعاتی که انجام می‌دهم مورد قبول حق تعالی قرار نگیرد و چه بسا آلوده به آفت‌هایی مثل عجب و ریا باشد، آفت‌هایی که چه بسا تشخیص آن برای انسان مشکل باشد، همین خوف از عدم قبولی طاعات و عبادات سازنده و ممدوح است و باعث می‌شود که انسان در انجام عبادات و طاعاتش بیشتر مراقبت کند.

۱۲- خوف از رد مناجات

اگر بیم از طاعات و عبادات در ارتباط با واجبات باشد، آن چنان است که در محور قبلی به آن پرداخته شد. اما اگر مناجات و گفت‌وگوهایی که انسان بین خودش و حضرت حق دارد و بیم آن را دارد که وقتی می‌گوید: «لبیک» در جواب گفته شود: «لالبیک و لاسعدیک» این خوف ممدوح و سازنده است. در روایات آمده است، هنگامی که انسان احرام می‌بندد و صدایش بلند می‌شود به «لبیک اللهم لبیک» یعنی من جوابگوی دعوت حق هستم، جوابگوی دعوت الله هستم. در جواب عده‌ای گفته می‌شود: «لالبیک و لاسعدیک» (امالی صدوق، ص ۱۶۹) بنابراین خوف نسبت به این جهت که وقتی انسان لبیک می‌گوید، در جواب بیاید «لالبیک» سازنده و ممدوح است.

۱۳- خوف از ادا نکردن حقوق الهی

اینکه انسان از ضعف‌نیرویش خائف باشد که نتواند به تمام حقوق الهی وفا کند، زیرا انسان در این عالم مکلف به وظایفی است که از ناحیه خداوند به عهده او گذاشته شده است، و اگر بیمناک باشد که از اینکه نکند خدای ناکرده نتوانم آنها را ادا کنم، خود این خوف ممدوح و سازنده است.

ادامه دارد

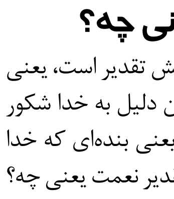

سلوک عارفانه

شکور بودن سالک یعنی چه؟

(بدان ای سالک راه خدا!) لغت شکر معنایش تقدیر است، یعنی قدردانی کردن. شکر یعنی قدردانی، به همین دلیل به خدا شکور گفته می‌شود... حال بنده شکور یعنی چه؟ یعنی بنده‌ای که خدا نعمتی را به او داده، آن نعمت را تقدیر بکند. تقدیر نعمت یعنی چه؟ قدر نعمت را بشناسد یعنی چه؟ یعنی اینکه این نعمت را در مسیری که برای او آفریده است به کار ببری، شکر یعنی به کار بردن نعمت حق در مسیری که خدای متعال نعمت را برای او آفریده است...

شکر نعمت این نیست که بگویی الهی شکر! الهی شکر خبر از شکر است نه خود شکر. مثل اینکه صیغه «استغفرالله ربی و اتوب الیه» صیغه توبه است نه خود توبه... همچنین الهی شکر صیغه شکر است نه خود شکر. چون خود شکر یعنی حرکت کردن، عمل کردن، به کار انداختن نعمت در مسیری که خدا نعمت را برای آن مسیر آفریده است. (۱)

۱- شناخت، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۳۸